

## زیست اقتصادی عشایر؛ مطالعه موردی عشایر هداوند

محمدسعید جانب‌اللہی<sup>۱</sup>

### چکیده

ایلات و عشایر ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منحصر به فردی دارند. در بُعد اقتصادی، آنان از دو شیوه زیست «پرورش دام» در سطحی گسترده و «کشاورزی» در سطحی محدود بهره می‌گیرند. این شیوه زیست اقتصادی، منشاء عوامل اجتماعی و فرهنگی بسیاری است که هر کدام می‌تواند محور مطالعه‌ای جدی گردد. امروزه، رویکردهای جدید به این شیوه زیست، آن را از جهات بسیاری مطلوب توجّه اندیشه‌گران در محورهای مختلف کرده است.

عشایر لر، از جمله ایلات چادرنشین هستند که زندگی ایلایاتی بر پایه نظام کوچ یا اسکان‌یافته دارند. کوچ، ایل‌راه‌ها و توقفگاه‌های بین راهی، شیوه‌های بهره‌برداری از مرتع، حفاظت و احیای مراتع، مالکیت دام، نشان‌گذاری بر روی دام‌ها، پشم‌چینی و انواع تولیدات دامی و لبنی از جمله محورهایی هستند که در زیست اقتصادی این گروه از مردمان مورد توجّه قرار می‌گیرند. عشایر هداوند، از شاخه عشایر لر هستند که از موطن اصلی خود به ورامین کوچانده شده و هنوز شیوه‌های سنتی خود را حفظ کرده‌اند. توجّه و مطالعه همه جانبه و ساخت برنامه‌های جذاب از این بررسی‌ها، می‌تواند اهداف رسانه ملی را در ساخت برنامه‌های بومی پوشش دهد.

**کلیدواژه‌ها:** ایلات، عشایر، عشایر لر، عشایر هداوند، کوچ عشایر،

تولیدات دامی

## مقدمه

عشایر به گروهی از مردم هم‌خویشاوند گفته می‌شود که با بهره‌گیری از دو شیوه معیشت «پرورش دام» در سطحی گسترده و «کشاورزی» در سطحی محدود زندگی می‌کنند. این جامعه ممکن است اسکان یافته باشد یا کوچنده، اما به هر حال نظام خویشاوندی مهم‌ترین عامل تشکیل‌دهنده ایلات است. عشایر لر، از جمله ایلات چادرنشین و عشایر هداوند شاخه‌ای از آن هستند که از موطن اصلی خود کوچانده شده‌اند.

در تاریخ شفاهی، چند روایت از چگونگی تبعید یا انتقال هداوندها به ورامین وجود دارد:

1. روایت اول حاکی است که کریم‌خان زند 600 خانوار از نخبگان طایفه خود و سایر عشایر لر را که پارکاب هنگ استحضاطی او بودند، به ورامین منتقل کرد تا از هجوم و تجاوز ایل قاجار که مدعی و مزاحم او بودند، پیشگیری کند. این عده در 60 روستای ورامین اسکان داده شدند و شاخه سرشناس و معروف آنها سه طایفه خانی، میرزایی و سیری بوده‌اند.

2. بنا به یک روایت شفاهی، این طایفه که در کوهدشت خرم‌آباد به دامداری اشتغال داشته‌اند و قشلاق آنها اندیمشک بوده است، با سیلاخوری‌ها منطقه را ناامن کرده بودند. کریم‌خان آنان را به فارس کوچ داد و قاجاریه این طایفه را از شیراز به ورامین منتقل کرد. لمتون این روایت را تأیید می‌کند و از قول مؤلف تاریخ قم می‌نویسد: «عشایر هداوند (بر وزن خداوند) اهل خرم‌آباد هستند و کریم‌خان زند آنها را به فارس و آقامحمد خان، آنها را از فارس به تهران کوچ داد.» (لمتون، 1377: 271) هورکاد نیز این قول را پذیرفته است که «هداوند و سایر اقوام در زمان کریم‌خان زند و شاهان اولیة قاجار به تهران آورده شدند.» (هورکاد، 1322: 133)

3. قول دیگری نیز هست که حداقل از زمان صفویه تا اوایل پهلوی برخی از طوایف لر به نواحی «خوار» ورامین تبعید شده‌اند، چنانکه بازمانده این

زیست اقتصادی عشایر؛ مطالعه موردی عشایر هداوند ❖ 171

طوایف هنوز در این مناطق یافت می‌شوند. بنا به گزارش محمود بن هدایت‌الله، شاه‌عبّاس صفوی به هنگام قشون‌کشی علیه شاهوردی خان، اتابک لرستان که به سال 1001 هجری قمری صورت گرفت، تعداد دویست خانوار لر را به «خوار» ری تبعید کرد. رضا شاه نیز برخی از طوایف لرستان مانند سادات میر و غیره را به «خوار» تبعید کرد. شناخته‌شده‌ترین طایفه لر ورامین، هداوند نام دارد که از چگونگی تبعید آنها اطلاعات دقیقی نداریم. (امان‌اللهی، 1300: 155)

بنا به روایت اول، هداوند وقتی به ورامین آمدند، 600 خانوار بودند و در 60 روستا وطن کردند. کسی البته نام آن روستاها را به تمامی نمی‌داند. در مآخذ مربوط به ورامین از برخی از این روستاها نام برده شده است. مثلاً بنا به قول امینی، بیشتر آنها در روستاهای عمروآباد، کاظم‌آباد، سرگل، پوئینک، خیرآباد، صالح‌آباد، پلنگ‌درّه، توچال، حمامک سوره، معین‌آباد، قوئینک (درخشانی)، کرم‌آباد، شوش‌آباد، گل‌عبّاس، شوران، حیدرآباد و چند روستا به نام قشلاق ساکن‌اند (امینی، 1368: 123) و نیز در روستاهای شمس‌آباد، محمودآباد کهنه و نو، جلیل‌آباد، کریم‌آباد و کلین هداوندهای شاخه میرزایی سکونت دارند.

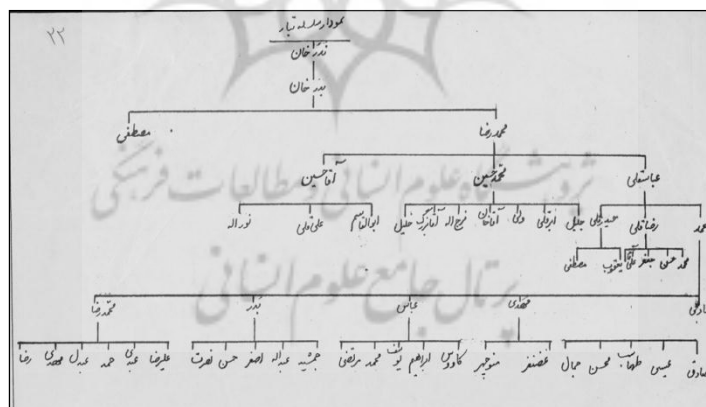
هداوند در اصل دارای سه طایفه خانی، میرزایی و سیری بوده که بعدها هر تیره انشعابات جدیدی پیدا کرده است. برای مثال، خانی به زیرتیره‌های دیگری به نام‌های شیرکوند، گوهروند، اتابکی، شاهی بکی و شهبازوند تقسیم شده است.

میرزایی نیز به زیرتیره‌های بی‌ذات‌وند، مادی‌وند، طهماسب‌وند تقسیم می‌شوند. شاخه عمده طایفه سیری که از همه بزرگ‌تر است، سلمانی یا سلمانی‌وند است که شامل زیرتیره‌های نوروزوند، نادروند، رشیدوند، قربان‌وند و شاه محمدوند است. همچنین این طایفه یک تیره وابسته به نام باصری‌وند دارند که از باصری‌های فارس و غیر لر است.

172 ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

عشایر هداوند پر جمعیت‌ترین و متشکل‌ترین اقوام تبعیدی هستند که همه به گویش لری تکلم می‌کنند، بسیاری از سنت‌های خود را تا امروز پاس داشته‌اند، به هويت خود آگاهی کامل دارند، خود را وابسته به طایفه مشخصی می‌دانند و گاه سلسله انساب خود را تا تبار اصلی برمی‌شمارند (شجره خویشاوندی). هنوز هم پیرمردانی هستند که حتی واحدهای اجتماعی خود را می‌شناسند و این یعنی همه آن شرایطی که پژوهشگران برای عشایر بودن الزامی می‌دانند. بنا به قول این عدّه، کوچک‌ترین واحد اقتصادی - اجتماعی هداوندها «تخمه» (toxma) است که از مجموع چند «تخمه» تیره و از مجموع چند خانوار یک «بيله» (beila) شکل می‌گیرد. بيله‌ها جدّ مشترک دارند و خویشاوندی آنان پدر تباری است.

اصطلاح دیگری نیز به نام «تلك» (talak) به کار می‌برند که معادل یا جایگزین «بيله» و به روایتی «تیره» بوده، ولی ارتباطی به نسب و تبار نداشته است. به نظر می‌آید یک واحد اجتماعی سیاسی یعنی نوعی تقسیم طایفه به واحدهای کوچک‌تر بوده است.



نمودار خویشاوندی طایفه هداوند

هداوندها که از لحاظ جمعیت سرآمد سایر اقوام رانده شده به ورامین بودند، کم و بیش ساختار ایلی و سنتی خود را حفظ کردند، گرچه به مرور و

## زیست اقتصادی عشایر؛ مطالعه موردی عشایر هداوند ❖ 173

بویژه پس از قطع ارتباط با بستگان لر خود، نظام سنتی آنها تا حدی انسجام خود را از دست داد؛ به طوری که اصطلاحات سازمانی آنها با طوایف یا اصطلاحات دیگر درهم آمیخت. مانند آنچه در مورد «تلک» گفتیم که چنین اصطلاحی در نظام عشایری لرهای لرستان وجود ندارد یا اصطلاح «بیله» (beila) که مربوط به عشایر قشقایی است و شاید یادگاری از دوران اقامت آنها در شیراز باشد. با این حال آنها همگام با عشایر تا این اواخر دارای تشکیلات سیاسی و سازمانی بوده‌اند؛ در رأس طایفه، خان و بعد از او کدخدا قرار داشت که حداقل تا رده کدخدایی یک رتبه موروثی محسوب می‌شد و کدخدایان دارای همان شرایط خویشاوندی و پیوستگی قومی با طایفه بوده‌اند که در نظام حکومتی عشایر تقریباً شرط اول است.

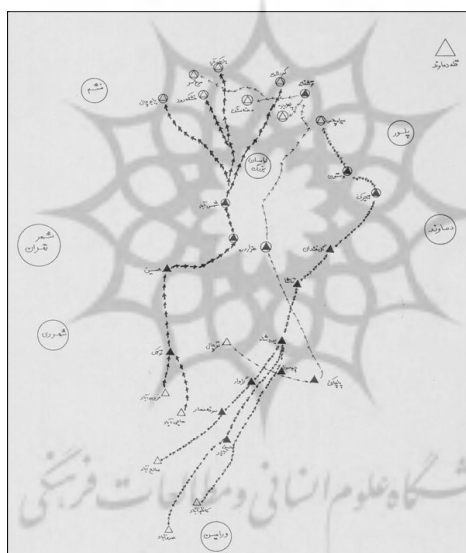
### کوچ عشایر هداوند

ایل هداوند در اصل همگی دامدار و کوچرو بوده‌اند. روستاهای ورامین که بسیاری از آنها پیشوند قشلاق هم دارد، در واقع محل اقامت زمستانی و قشلاق آنان محسوب می‌شده است. همه ساله از اول بهار به طور بنه‌کن به ییلاقات دامنه البرز کوچ می‌کردند و بهار و تابستان را در آن نواحی کوهستانی به سر می‌بردند. هنوز هم هداوندها، بزرگ‌ترین کوچندگان منطقه هستند و بخش عمده‌ای از آنان همچنان به کوچروی خود ادامه می‌دهند. آنان بیشتر به دره لار می‌روند. این منطقه تقریباً تمام ناحیه شمالی شهرستان دماوند حد واسط سد لثیان تا سد لار را می‌پوشاند. چند تیره از خانی‌ها و میرزایی‌ها نیز به جبهه غربی‌تر در حوضه رودخانه لاسم به محلی به نام «زیار» می‌روند که در غرب پلور واقع شده است. هداوندها، دره لار را به تدریج و با راهنمایی مردم روستاهای شمیرانات کشف کرده‌اند؛ زیرا پیش از آشنایی با دره لار به حوالی تونل کندوان و نواحی شمیرانات کوچ می‌کرده‌اند.

## 174 ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

کوچ هداوندها همه ساله در دو مرحله انجام می‌شود. مرحله اول، در اواخر اسفند است که از قشلاق حرکت می‌کنند و به مراتع پایکوهی می‌روند و تا هفتاد و پنجم نوروز در این محل‌ها می‌مانند. حرکت مرحله دوم، کوچ به ارتفاعات دره لار است. بدیهی است که مسیر و ایل‌راه مشخصی دارند و این مسیرها به گونه‌ای انتخاب می‌شود که بویژه در آبگاه‌ها با هم تلاقی نکنند و از نظر تأمین آذوقه و آب مورد نیاز دام در مضیقه نیفتند.

**ایل‌راه و توقفگاه بین راه:** عشایر ساکن و رامین سه ایل‌راه مشخص دارند که در بعضی قسمت‌ها باهم تلاقی دارد. (نقشه 1)



نقشه 1. نقشه مسیر کوچ به دره لار

1. عشایر ساکن در قشلاق‌های جیتو (jitu)، پلشت، محمودآباد و فرن‌آباد (fernâbâd) از توچال (روستایی نزدیک پارچین) عبور می‌کنند.
2. عشایر ساکن قشلاق‌های کاظم‌آباد، بهنام‌عرب، یوسف‌رضا از سرخه‌حصار عبور می‌کنند.
3. طوایف ساکن بهنام سوخته از مسیر بهور (behvar) می‌روند.

زیست اقتصادی عشایر؛ مطالعه موردی عشایر هداوند ❖ 175

در سرخه حصار راه دو شاخه می‌شود؛ گروهی که به دو سه طایفه محدود می‌شوند، مثل خانی‌ها و میرزایی‌های ساکن کریم‌آباد و کلین به طرف شرق دره لار یعنی به حوزه پلور و زیار در مجاورت رودخانه لاسم می‌روند که مسیر مشخص آنها از مشاء و امامزاده‌هاشم است. دسته دوم، از طریق «گزوار» و «یوردشاه» به سمت غرب دره لار می‌روند. قبلاً در توقفگاه‌های بین راه برحسب غنا و پوشش گیاهی علفچر آن از 2 تا 20 روز توقف داشتند ولی امروزه اکثر این توقفگاه‌ها متروک یا تبدیل به روستا شده است و قابل استفاده نیست. برای مثال، نخستین توقفگاه «خانی‌ها»، پاچالک بود که در بعضی سال‌ها تا یک ماه در آنجا می‌ماندند. ولی در سال‌های اخیر به علت خشکسالی توقفی ندارند. در مواردی نیز به علت ساخت و سازهایی که در مسیر ایل‌راه‌ها به عمل آمده است، عشایر مجبور به تغییر مسیر یا عبور سریع شده‌اند.

**زمان ورود به ییلاق:** زمان ورود به مرتع از سوی منابع طبیعی تعیین می‌گردد و برحسب پوشش گیاهی اجازه ورود به دامداران داده می‌شود. مثلاً عشایر کلهر که از مراتع «خرسنگ» استفاده می‌کنند، باید از 29 خرداد وارد مرتع شوند. در صورتی که مراتع دیگر از 15 خرداد مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. زمان برگشت هم به همین ترتیب تعیین می‌شود؛ با این تفاوت که دامداران گوشتی مدت زمان بیشتری می‌توانند اقامت داشته باشند.

**مسکن:** نخستین کار بعد از ورود به ییلاق، برپایی سیاه‌چادر است. سیاه‌چادر یا به اصطلاح «بیو» (biyo) از 16 تا 17 قطعه کوچک دستبافته‌ای از موی بز به نام «لتف» (lataf) تهیه می‌شود. هر لتف، 00 تا 60 سانتیمتر عرض دارد و طول آن نیز بسته به اندازه سیاه‌چادر متفاوت است که معمولاً 20 تا 25 متر است. سیاه‌چادر مزایایی دارد که عبارت‌اند از:

1. چون از موی بز تهیه می‌شود، هنگام بارندگی خاصیت انقباضی پیدا می‌کند و باران و سرما به داخل سیاه‌چادر نفوذ نمی‌کند. همچنین در گرما

منبسط می‌شود و هوای بیشتری به داخل راه می‌یابد و فضای داخل آن را خنک می‌کند.

2. موی بز مانع برق گرفتگی می‌شود.

3. موی بز، ضد بید و حشرات موذی است، بنابراین نگهداری آن به مراقبت ویژه نیاز ندارد.

سایر متعلقات سیاه‌چادر به شرح زیر است:

اسین (osin)؛ میله چوبی به ارتفاع 2/5 متر است که در حکم ستون نگهدارنده است. هر سیاه‌چادر 3 تا 4 «اسین» دارد. در نوک اسین، قطعه چوب دیگری به نام «کوچیل» به عرض 10 سانتیمتر و طول دو متر مثل صلیب الصاق شده است که لتف روی آن تکیه داده می‌شود، ولی نوک اسین از سیاه‌چادر بیرون می‌زند، فاصله هر اسین 2/9 متر است.

پاروش (pâru)؛ چوب دو شاخه‌ای به بلندی 1/5 متر است که در اطراف سیاه‌چادر در زمین تعبیه می‌شود و حامی طناب‌های نگهدارنده است. هر سیاه‌چادر حداقل به 12 پاروش نیاز دارد.

میخ یا «کوزول» (kuzvel)؛ معمولاً از چوب درخت گز و امثال آن تراشیده می‌شود و بلندای آن 15 تا 20 سانتیمتر است. میخ‌ها را در زمین می‌کوبند و طناب‌های سیاه‌چادر را به آن و به «پاروش» می‌بندند.

یلن (yalan)؛ قطعاتی از جنس سیاه‌چادر است که با موی بز یا پشم می‌بافند و در اطراف سیاه‌چادر به وسیله سوزن‌های چوبی به نام «سیخچه» که از چوب درخت گز است، به سیاه‌چادر متصل می‌کنند. در واقع، یلن دیواره‌های اطراف سیاه‌چادر است.

ضمایم و فضای داخلی سیاه‌چادر نیز به ترتیب زیر است:

1. تج‌گاه یا تش‌گاه به معنی اجاق است که جای آن در جلوی ورودیه سیاه

چادر اندکی متمایل به سمت راست است.



2. چول (a)؛ در اطراف سیاه چادر از داخل، یک دیواره سنگ چین به نام «چول» وجود دارد که محل نگهداری وسایل است؛ از سمت چپ نزدیک ورودیه، محل ذخیره مواد لبنی است. اخیراً به جای آن از فضایی به نام «کلک ماسی» (kalakmâsi) استفاده می کنند.
  3. محل نگهداری ظروف آشپزخانه که بعد از محل مواد لبنی است.
  4. محل نگهداری قند و چای و آرد و نظایر آن که بعد از ظروف است.
  5. بارچین که محل نگهداری رختخواب است که معمولاً در وسط و روبروی ورودیه قرار می گیرد. پشت آن باز است تا هوا در جریان باشد، رختخواب در ضمن تکیه گاه هم هست و کار پستی را انجام می دهد.
  6. ظروف نگهداری مثل هورجک (hurjak) و «کول واچه» (kulvâ a) که کیسه نگهداری قند است و کار قندان نیز می کند و «جفنه» (jofna) که کیسه یا توبره نگهداری نان است، در پشت رختخواب جای داده می شود.
- محل استقرار یک یا چند سیاه چادر متعلق به یک گروه اجتماعی، «مالگه» (mâlga) نام دارد. به بیان دیگر «مالگه»، یک واحد مکانی است برای استقرار یک واحد اجتماعی - اقتصادی که در اصطلاح هداوندها، «تخمه» یا بیله (beila) نام دارد. به همین دلیل، گاه به «مالگه»، محله نیز اطلاق می شود. هر «مالگه» به نام بزرگ یا ریش سفید «تخمه» یا «بیله» است. در بیلاق، معمولاً افراد هم محله (ساکن یک روستا در قشلاق) در یک جا جمع می شوند. مثلاً در بیلاق قوشخانه (واقع در اول دره لار) دو «مالگه» وجود دارد که یکی مرکب از 7 خانوارند و تقریباً همگی از روستا یا قشلاق تماشا، نزدیک رودهن آمده اند و «مالگه» دوم به نام حاج علی مرادی است که 17 خانوار هستند؛ 15 خانوار آنها از «باغ کمش» و یک خانوار از تماشا و یک خانوار هم از سیمان سفید آمده است. هر مالگه، تأسیسات متعددی به شرح زیر دارد که گاه بین اعضای ساکن آن مشترک است:

1. چادر برزنتی برای مهمان، این چادر البتّه متعلق به ریش سفید است که معمولاً مهماندار طایفه یا بیله است.
2. چاتولک (âtulak)، مسکن محقری که با قطعاتی از سیاه چادر به صورت نیم‌افراشته در گوشه‌ای قرار دارد و محلّ استراحت و خور و خواب چوپان است.
3. کلک‌ماسی (kalakmâsi)، جا دیواری کوچکی در اندازه 1×2 با دیوار سنگ‌چین و پوشش «لثف» (قطعات سیاه‌چادر) برای نگهداری و ذخیره مواد لبنی است. جادیواری دیگری نیز شبیه «کلک‌ماسی» و بدون پوشش سقف به نام چاتولک (âtulak) وجود دارد که در حکم آشپزخانه است و از آن بیشتر برای جوشاندن شیر استفاده می‌کنند.
4. کلک، فضای مستطیل شکلی با دیواره‌های سنگ‌چین است که برای نگهداری میش پیر و بره‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.
5. دون (dun) یا واره (vâra) که فضای مستطیل‌شکل با دیواره سنگ‌چین یا چینه‌ای است.

### شیوه بهره‌برداری از مرتع

هر طایفه، صاحب یک یا چند مرتع است که برحسب موقعیت جغرافیایی نام خاصی دارد. برای مثال، لار خرسنگ (xarsang) متعلق به عشایر کلهر است، «پشم‌لش» (pa m-e la) به طایفه سیری که شاخه‌ای از هداوندها هستند تعلق دارد و سفیداب در مالکیت گداوندهاست. با این ترتیب محدوده هر طایفه و حتی میزان ظرفیت مرتع مشخص است. برای مثال، ظرفیت لار «قلعه نو» 10 بُر<sup>1</sup> (bor) گوسفند است که نباید از این حد تجاوز کند. مراتع نیز درجه‌بندی شده‌اند؛ درجه 1، هر هکتار 2 گوسفند؛ درجه 2، هر هکتار 1 گوسفند؛ و درجه 3، هر دو هکتار یک گوسفند می‌تواند چرا کند. با

1. هر «بُر» حدود 000 تا 000 رأس گوسفند دارد.

زیست اقتصادی عشایر؛ مطالعه موردی عشایر هداوند ❖ 179

این حال برخی افراد با استفاده از فرصت‌های کاذبی که برای خود فراهم می‌کنند، این ضوابط را نادیده می‌گیرند و در عمل از مرتع بیش از حد ظرفیت آن استفاده می‌برند. برخی از طوایف به دلیل شرایط خاص مرتع و نوع پوشش گیاهی استفاده از آن را نوبت‌بندی کرده‌اند. کسانی به این عمل دست می‌زنند که مراتع آنها مشاع است. برای مثال، کله‌رها به دو شاخه تقسیم می‌شوند و سه مرتع به نام‌های «کهریزک‌دره» و «ملک چشمه» و «خرسنگ» دارند. یک سال دسته اول از کهریزک‌دره استفاده می‌کند و دسته دیگر به ملک‌چشمه می‌رود. سال بعد این دو جای یکدیگر را عوض می‌کنند، ولی محل استقرار خودشان همیشه در استرکلک (astarkalak) ثابت است و فقط دام را جابه‌جا می‌کنند. کله‌رها از روستاهای غنی‌آباد شهر ری و مسک‌آباد می‌آیند و از 20 خرداد تا 15 شهریور در لار هستند و زمستان‌ها به نقاط مختلف شهریار و قزوین می‌روند و علف را اجاره می‌کنند و به دام، علوفه دستی می‌دهند.

### حفاظت و احیای مراتع

قبادیان در این رابطه و در مورد شرایط این منطقه چنین نوشته است: با توجه به شرایط توپوگرافی (شیب‌های بسیار تند اغلب دامنه‌های جنوبی البرز) و همچنین نزولات به نسبت بالا (حتی در مواردی تا 000 میلی‌متر باران در سال)، فرسایش خاک با قدرت هر چه بیشتر آغاز شد و به مرور، کوه‌ها و ارتفاعات پوشیده از جنگل‌ها و پوشش علفی استپی به صخره‌ای سخت تبدیل گردیدند. در برابر این حرکت تخریبی که شدت آن امروز دو چندان شده است، هم تعداد دام‌های رها شده در مراتع به چند برابر افزایش یافته و هم استعداد منطقه با توجه به غالب شدن حرکت تخریبی از نظر احیا و قدرت بازسازی به شدت ضعیف و حتی در مواردی این قابلیت طبیعی از بین رفته است. تأسف در این است که در این رهگذر هیچ‌گونه تغییری در شناخت و آگاهی مردمی که با طبیعت سر و کار دارند و حیات آنها به آن وابسته است،

در خصوص احیا و حفاظت آن حاصل نشده است. در این زمینه می‌توان از منطقه لار نام برد که به شدت مورد اعتراض اهالی و دامدارهاست که چرا از رفتن دام به آنجا جلوگیری می‌شود. درست است که منطقه لار در چهل سال گذشته جزء بهترین مراتع بیلاقی کشور بوده است، اما امروز هیچ گونه دلیلی وجود ندارد که همان انتظار گذشته را از لار داشته باشیم. نباید فراموش کرد که در طول این مدت مراتع و منابع طبیعی لار، به دلیل تهاجم مداوم انبوه عظیمی از احشام همین دامدارها به طور ناخواسته بسیار آسیب دیده است. بی‌تردید اگر روند تخریب ناشی از چرای بی‌رویه به همین شکل ادامه یابد، باید مطمئن بود که دیگر چیزی به عنوان مرتع در منطقه وجود نخواهد داشت تا بتواند دامی را در خود به عنوان چراگاه بپذیرد. (قبادیان، 1365: 61-60)

منابع طبیعی استان، برای مراتع خالی بذر در اختیار دامدار می‌گذارد و با آموزش‌های لازم، مرتع کشت می‌شود که زمان آن قبل از بارندگی است. کاشت اول قرق است؛ یعنی هر جایی که برای ترمیم کشت می‌کنند، مدتی قرق می‌شود تا گیاه به رشد طبیعی خود برسد. پیش از این در مراتع دیم‌کاری می‌کردند که سازمان منابع طبیعی پیشگیری و ممانعت کرد. در مراتع زیارت حتی سبب‌زمینی کشت می‌شود. کشت یونجه نیز رواج دارد و سالانه می‌توانند دو چین داشته باشند.

مراتع به دو شیوه احیا می‌شود:

1. شیوه اول، شخم زنی است که با تراکتور شخم می‌زنند و بذر می‌پاشند.
2. در روش دوم، شخم نمی‌زنند بلکه بذر می‌پاشند و آبیاری می‌کنند. برای آبیاری، نهرهای کوچکی در مراتع حفر می‌شود که با آب انداختن در آنها آب را در سطح مرتع پخش می‌کنند. هر جا هم که نشستی داشت، جلوی آن را می‌گیرند.

کشت یونجه در یک سال باعث بهره‌برداری از آن در سال دیگر می‌شود. یونجه تا چند سال محصول می‌دهد. برداشت این محصول مکانیزه است و

### زیست اقتصادی عشایر؛ مطالعه موردی عشایر هداوند ❖ 181

دامداران چون خود «تیلر» ندارند، آن را از روستاییان کرایه و یونجه‌ها را با آن درو می‌کنند. هر لار 00 تا 77 هکتار یونجه‌کاری دارد.

#### نشانه‌های مالکیت دام

در بیلاق چند گله را درهم می‌آمیزند تا یک گله بزرگ تحت سرپرستی یک یا چند چوپان قرار گیرد. معمولاً هر «بُر» (bor) را یک چوپان سرپرستی می‌کند. هر چوپان یک دستیار به نام «دنباله‌بان» دارد که در سنین نوجوانی است و حقوق کمتری نیز می‌گیرد. وظیفه دنباله‌بان حمل و نقل وسایل او و نیز واسطه ارتباط چوپان با «مالگه» و رسانیدن مواد خوراکی به چوپان است.



قرارداد چوپان فصلی است. سالی دوبار و هر بار یک قرارداد شش ماهه با چوپان می‌بندند و حقوق و مزایای او را مشخص می‌کنند. لباس، کفش و خوراک چوپان نیز بر عهده صاحب گله است. چون در بیلاق گوسفند بچه‌دار است، چوپان نمی‌تواند هر بار بیش از 200 یا 300 رأس گوسفند را با خود به چرا ببرد. در مواردی که کار چوپان سنگین باشد، صاحب گله خود نیز به او کمک می‌کند. به علاوه به همراه هر گله حداقل دو سگ حرکت می‌کند که کمک مؤثری برای چوپان است.

برای اینکه در شناسایی گوسفند و جداسازی مجدد اشتباهی پیش نیاید، هر صاحب گله‌ای برای خود نشان خاصی دارد که آن را با داغ یا برش بر روی یکی از اعضای سر گوسفند منتقل می‌سازد. معمولاً گوسفند را در سه ماهگی قبل از آمدن به بیلاق داغ می‌کنند. این نشانه‌گذاری، انواعی دارد:

**الف) داغ:** هر تیره یا طایفه برای خود داغ بخصوصی دارد. شکل و نام داغ‌ها به شرح زیر است:

1. ترکه داغ که یک خط مثل الف از بغل دماغ گوسفند پایین می‌آید. این داغ متعلق به تیره «چراغی» است. از سر دماغ شروع می‌شود تا به گوش می‌رسد.

2. داغ هفت: دو خط به شکل عدد هفت در طرف راست صورت است. این داغ متعلق به تیره «نقدی» است.



داغ هفت

3. سگ داغ، یک خط است که روی دماغ حیوان می‌گذارند.

4. استا داغ، یک خط افقی و خط دیگری در زیر و عمود بر آن و به شکل صلیب است.

5. داغ 8، در طرف چپ صورت و به شکل عدد 8 است.

6. داغ 11، به شکل عدد 11 است.

زیست اقتصادی عشایر؛ مطالعه موردی عشایر هداوند ❖ 183

ب) برش گوش: برخی از دامداران به جای داغ با برش بر روی گوش حیوان، دام خود را علامت گذاری می کنند. این برش ها نیز اشکال متفاوتی به شرح زیر دارد:

1. قلم؛ پشت گوش را با چاقو به صورت یک خط می برند.
2. نوک گوش را به انواع مختلف می برند، یعنی هر کسی به شکل خاصی قسمتی از نوک گوش گوسفند خود را می برد. برای مثال یکی از سمت راست گوش راست، دیگری از سمت چپ گوش راست، یکی وسط، دیگری کمی مایل به سمت چپ و به همین ترتیب قسمت های مختلف گوش راست و چپ حیوان را به نشانه ثبت مالکیت خود می برند. بعضی که وسواس بیشتری دارند، هم داغ می کنند و هم گوش حیوان را می برند.

پ) رنگ کردن دام: کسانی که فرصت داغ کردن پیدا نمی کنند، بویژه گروه هایی که دام های بزرگ بدون نشان می خرنند، برای مشخص کردن دام خود با استفاده از رنگ های گوناگون قسمت های مختلف بدن حیوان را رنگ می کنند. برای مثال، یکی پشت گردن حیوان را با رنگ سبز و دیگری کمر حیوان را با رنگ قرمز رنگ می کند.

### ترکیب گله

یک گله یا به اصطلاح یک بر (bor) گوسفند، مرکب از تعدادی میش، بره، بز و کل است. از کل که بز نر اخته شده است، برای پیشاهنگ گله استفاده می شود. به همراه هر گله باید حتماً تعدادی بز باشد، زیرا میش عادت دارد سر به زیر بیندازد و یک جا مشغول چرا شود که این امر به مراتب آسیب می رساند، اما بز آرام و قرار ندارد و دایم در حرکت است و چون میش حیوان دنباله رویی است به دنبال بز راه می افتد و در همه قسمت های مرتع به یکسان چرا می کنند. به همین دلیل است که پیشاهنگ و پیشروی گله حتماً باید بز باشد. اما چون بز نیز در تخریب مرتع مهارت دارد، تعداد آنها نباید از حدّ معینی تجاوز کند.

## شیوه چرا

چوپانان برای چرای مرتع ضابطه مشخصی ندارند و همه قسمت‌ها را با هم شروع به چرانیدن می‌کنند. فقط گوسفندهای شیری را در دامنه‌ها می‌چرانند تا هم برای شیردوشی در دسترس باشند و چوپان بتواند به موقع گله را به «مالگه» برساند و هم چون گوسفند شیرده به آب بیشتری نیاز دارد، در دامنه‌ها دسترسی به آب آسان‌تر است. ولی گوسفندان «قسر» و نرها را به ارتفاعات و قله کوه می‌برند که اگر آب در دسترس باشد، به ندرت از کوه پایین می‌آیند. هر طایفه یک جای مخصوص برای قسرهای خود دارد. برای مثال طایفه کلهر، قسرها را به خرسنگ می‌برد. بره‌ها که تا قبل از 6 ماهگی به مراقبت ویژه نیاز دارند، با یک چوپان مخصوص به علفزارهای نرم و ترد هدایت می‌شوند.

گوسفندانی که به ارتفاعات برده می‌شوند، در دامنه‌ها محل استراحتی به نام «قاش» (qā) دارند. قاش باید در شیب کوه باشد، زیرا گوسفند در شیب بهتر می‌خوابد. بسته به نوع و میزان علف مرتع، گوسفند را از صبح تا ظهر متوالیاً به چرا می‌برند. بعد از استراحت کوتاهی بار دیگر، در ظهر به مرتع می‌روند. تا 10 شب، گوسفند به چرا مشغول است و بعد از آن گوسفند را به «قاش» می‌برند و می‌خوابانند. به طور معمول، گوسفند را در سه نوبت به چرا می‌برند و گوسفند هر بار 3 تا 4 ساعت می‌چرد. در اواخر بهار که علف کم می‌شود، بویژه برای دام‌های پرواری، مقداری جو به عنوان کمک غذا به گوسفند می‌دهند. به هر حال چون مراتع، مشاع است، عشایر نمی‌توانند برنامه‌ریزی شخصی و ثابتی داشته باشند.

## تولیدات دامی و لبنی

فرایند تولید دو مرحله دارد که یک مرحله آن در قشلاق انجام می‌شود و مرحله دیگر مربوط به ییلاق است. هرچند که این امور را نمی‌توان کاملاً از



### زیست اقتصادی عشایر؛ مطالعه موردی عشایر هداوند ❖ 185

هم جدا دانست، با این حال برخی فعالیت‌های مربوط به چرخه تولید منحصراً به زمان خاصی محدود می‌شود که عشایر در قشلاق یا در ییلاق حضور دارند.



شیوه تهیه کشک (دره‌ی لار)

### پشم‌چینی

در همان روزهای اوّل که به لار رسیدند، نخست گوسفندها را در رودخانه لار می‌شویند و روز بعد شروع به چیدن پشم آنها می‌کنند. معمولاً پشم‌چینی به صورت همیاری انجام می‌شود یعنی همه افراد یک «مالگه» جمع می‌شوند و پشم گوسفند یک نفر را دسته‌جمعی می‌چینند. صاحب گله مزدی از این بابت پرداخت نمی‌کند، فقط موظف است ناهار مفصل و خوبی به همیاران بدهد. برای این منظور یک گوسفند را سر می‌برد و کباب می‌کند. گاهی، بویژه در مواردی که تعداد افراد حاضر در «مالگه» کافی نباشد، از افرادی که در قشلاق مانده و به ییلاق نیامده‌اند، کمک می‌گیرند.

## شیر دوشی

شیر گوسفند را در هر شبانه روز دو وعده می‌دوشند؛ یک‌بار صبح بعد از بازگشت گله از چرای صبحگاهی که حدود ساعت 8/5 است و یک‌بار هم بعد از ظهر پس از بازگشت از چرای عصرانه که حدود ساعت 4 تا 5 بعد از ظهر است. در این دو زمان چوپان گله را برای شیردوشی به «دون» (dun) هدایت می‌کند.



دون (محل تجمع گله برای شیردوشی) مشکه زنی (زیار- عکس از عباس دزواره‌ای)

دون یک چار دیواری به عرض 3 و طول 4 تا 5 متر است که یک راه ورودی در جنوب و یک راه خروجی در جهت شمال دارد. دیواره آن سنگ‌چین و به اصطلاح خشکه‌چین است و در بعضی موارد با گل ورز داده، ساخته شده است. چوپان، گله را در ضلع جنوبی بیرون از «دون» نگه می‌دارد. نخست، بزها را که بازیگوش هستند و کنترل آنها دشوارتر است، به داخل «دون» می‌فرستند؛ یک نفر هم در داخل دون با حرکت دادن چوبدستی خود دو بز را به دهانه شمالی هدایت می‌کند. در محل خروج، با سنگ، جایگاه‌هایی برای نشستن سه نفر تعبیه شده است؛ گاهی فقط سنگ بزرگی به این منظور گذاشته‌اند. روی سنگی که در وسط قرار دارد، چوپان یا یکی از فرزندان یا همسر صاحب گله می‌نشیند و سر یک یا دو گوسفند را در آغوش می‌گیرد تا مانع حرکت و خروج آنها از دون شود. در این حال یک یا دو نفر روی دو سنگ دیگر در طرفین او می‌نشینند و شروع به دوشیدن شیر می‌کنند.

## بیماری‌های دام

عشایر قبل از شروع کوچ به بیلاق، دام‌های خود را حداقل سه نوع واکسن به نام‌های واکسن علفی، طبقه و شیرآب با فاصله یک تا دو هفته می‌زنند. به‌طور کلی امراض رایج دامی در این منطقه به شرح زیر است:

1. قانقاره؛ مرضی است که فقط گوسفند چاق به آن مبتلا می‌شوند. نشانه‌های ظاهری آن این است که دهان گوسفند کف می‌کند.
2. طبقه؛ بیماری است که بز و میش هر دو به آن مبتلا می‌شوند. گوسفند به اصطلاح «چهارچنگ» می‌شود و از حرکت باز می‌ماند، به طوری که سمش از جا در می‌آید و می‌افتد. قبلاً با آب آهک درمان می‌کردند و امروزه با تزریق واکسن ویژه که خاصیت پیشگیری دارد، از شیوع آن جلوگیری می‌کنند. طبقه، اگر به چهار دست و پای حیوان نیفتد، زود معالجه می‌شود.
3. شاربن که همان سیاه زخم است.
4. در شیرآب، شیر گوسفند آبکی می‌شود.
5. علفی؛ بیماری است که برخلاف نامش ربطی به علف ندارد و بیشتر مربوط به تعویض آب و هواست. زیرا این مرض مربوط به زمانی است که گوسفند از قشلاق به بیلاق منتقل می‌شود؛ بویژه در مواردی که این جابه‌جایی سریع و ناگهانی باشد.
6. سل نیز بیماری است که جگر سفید حیوان را مبتلا می‌کند. مشخصات ظاهری آن سیخ شدن موی صورت و آبریزش دماغ و تنگی نفس است.
7. زردی؛ فصل شیوع آن خرداد ماه است. صورت حیوان جوش می‌زند و پوست، بویژه در جاهایی که مو ندارد، قرمز رنگ می‌شود. برای درمان از واکسن ویژه‌ای که در زیر پوست تزریق می‌شود، استفاده می‌کنند. اگر به موقع متوجه بروز این بیماری شوند، درمان‌پذیر است، اما اگر متوجه نشوند و حیوان را حرکت بدهند از بین خواهد رفت.

8. هفت درد؛ بیماری است که فصل شیوع بخصوصی ندارد. یکی از مشخصات ظاهری آن ورم دست و پای حیوان است.
9. کرم روده که برای درمان آن از قرص ضد انگل استفاده می‌شود.
10. کپلک (kapalak)؛ بیماری است که علائم ظاهری آن ورم گلو و سفت شدن دنبه است. برای درمان آن 24 ساعت به حیوان علوفه نمی‌دهند و صبح ناشتا یک قرص «کپلک» به حیوان می‌خورانند.

### جمع‌بندی

عشایر هداوند از عشایر لری هستند که از موطن اصلی خود به ورامین کوچانده شده‌اند. این قوم، پرجمعیت‌ترین و متشکل‌ترین اقوام تبعیدی را تشکیل می‌دهند. امروزه، هداوندها بزرگ‌ترین کوچندگان منطقه البرز هستند و از روستاهای ورامین که محل اقامت زمستانی و قشلاق آنان محسوب می‌شود، به دره لار کوچ می‌کنند. مسکن بیلاقی این عشایر، سیاه چادر یا «بیو» است که از موی بز تهیه می‌شود. شیوه زیست، کوچ، بهره‌برداری از مراتع، دامپروری و تولید انواع محصولات دامی و لبنی ویژگی‌هایی دارد که می‌توان آنها را با شرایط امروزی منطبق کرد و با مناسب‌سازی، شیوه‌های زیست و تولید انواع محصولات عشایری را بهبود بخشید. نمایش این شیوه زندگی می‌تواند دستمایه تولید برنامه‌ای مستند از زندگی عشایر قرار گیرد. نمایش تولید انواع وسایل و مواد زندگی از قبیل سیاه‌چادر، محصولات مختلف، کوچ‌راه‌ها و ایل راه‌ها، چرای دام‌ها در مراتع، فعالیت چوپانان و نحوه نگهداری از دام‌ها از جمله موضوعات جذابی هستند که می‌توانند در یک مجموعه به تصویر کشیده شوند.

زیست اقتصادی عشایر؛ مطالعه موردی عشایر هداوند ❖ 189

## منابع

1. امان‌اللهی، سکندر (1300) قوم لر، تهران: آگاه.
  2. امینی، محمد (1368) تاریخ اجتماعی ورامین در دوره قاجاریه، بی‌جا: بی‌نا.
  3. قبادیان، عطاءالله (1365) سیمای طبیعی استان تهران، گزارش اجمالی از منطقه دماوند، تهران: جهاد سازندگی.
  4. لمتون، ک.س (1377) مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، چ4، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
  5. هورکاد، برنار (1322) کوچ و اقتصاد شبانی در دامنه‌های جنوبی البرز (مجموعه مقالات)، تهران: آگاه.
- \* داده‌های مقاله از مطالعات میدانی نویسنده گردآوری شده است.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی